

قلب نظریه پویا درباره ذهن انداخته است و به مطالعه جریان‌های ذهنی حالتی عینی بخشیده و ما را به بررسی دقیق روان‌شناسی کودک و تاریخ ذهنی فرد کشانده است. روانکاوی دست کم ما را به اندیشیدن درباره زوایای ناشناخته و نامتعارف زندگی بشر واداشته است و این دستاورد کمی نیست.

پرداختن آشکار به غریزه جنسی، خودبینی‌ها و بیهودگی‌های شرم‌آور انسان - چیزهایی که روانکاوی بیشتر به سبب آن‌ها دستخوش بیزاری و ناسزاگویی شده است - به عقیده من برای دانش بیشترین ارزش را دارد و روانکاوی بیشتر از همه باید برای دانشجوی انسان‌شناسی گرامی‌باشد، البته اگر بخواهد موضوع را بدون زرق‌وبرق و غریبان بررسی کند. به عنوان شاگرد و دنبال‌کننده راه هاو لاک ایس،^۱ «جنسیت‌مداری»^۲ فروید را تقبیح نمی‌کنم - اگرچه با پرداخت او از انگیزه جنسی هیچ همداستان نیستم - و اعتراض به نظریه‌های فروید را نخواهم پذیرفت و دست‌های خود را از این آلودگی شرافتمندانه می‌شویم. انسان از جهت زیست‌شناختی یک جانور است و همچون جانوران دیگر و هر انسان‌شناس شرافتمندی باید با این حقیقت روبه‌رو شود. گلایه دانش‌پژوه از روانکاوی به این علت نیست که روانکاوی آشکارا و با تأکید سزاوار به غریزه جنسی پرداخته، بلکه از این‌روست که پرداخت آن از غریزه جنسی نادرست بوده است.

درباره تاریخ نگارش بخش‌های این کتاب باید گفت که دو بخش نخستین، بسیار زودتر از بخش‌های دیگر نوشته شده است. بسیاری از اندیشه‌های این دو بخش نتیجه بررسی زندگی جوامع ملانزی^۳ در مجمع‌الجزایر مرجانی است. رهنمودهای دوستم، استاد سی.جی. سلیگمان،^۴ و اطلاعاتی که او مهربانانه برایم فراهم کرد، مرا برانگیخت تا درباره شیوه بازنمود آن عقده ادیب و دیگر جلوه‌های «ناخودآگاه» در جامعه مادرتبار بیندیشیم. تا آنجا که می‌دانم، بررسی عملی عقده مادرتباری در میان ملانزیان نخستین مورد کاربرد نظریه روان‌کاوانه در امر بررسی زندگی مردم ابتدایی است و شاید به همین دلیل برای دانش‌پژوه انسان، ذهن

1. Havelock Ellis

2. Pan - Sexualism

3. Melanesian Communities

4. C.G. Seligman

و فرهنگ او تا اندازه‌ای به کار آید. نتیجه‌گیری‌های من بیشتر از حدی که می‌پسندم، با اصطلاحات روانکاوانه بیان شده است، با این همه درباره‌ی واژه‌های «عقده» و «سرکوبی» چندان دور نمی‌روم و هر دو این واژه‌ها را به معنایی کاملاً مشخص و تجربی به کار می‌برم.

هرچه نوشته‌های فروید را بیشتر خواندم، در کل به پذیرش نتایج او کمتر گرایش پیدا کردم، به‌ویژه آن بخش از نظریه‌های فروید که بیشتر از همه داغ روانکاوی بر خود دارند. من در مقام انسان‌شناس، به‌ویژه احساس می‌کنم نظریه‌های بلندپروازانه‌ی فروید درباره‌ی مردم ابتدایی^۱ و فرضیات او درباره‌ی بنیاد نهادهای انسانی و تاریخ فرهنگ، می‌باید بر پایه‌ی دانش درست از زندگی مردم ابتدایی و هم‌چنین جنبه‌های خودآگاه یا ناخودآگاه ذهن بشر استوار می‌بود. گذشته از این‌ها ازدواج گروهی، توتمیسم، پرهیز از مادر زن و جادو، هیچ یک در «ناخودآگاه» رخ نمی‌دهد. همه‌ی این‌ها وقایع یکسره جامعه‌شناختی و فرهنگی هستند که پرداخت نظریه‌پردازانه‌ی آن‌ها به نوعی تجربه نیاز دارد که نمی‌توان در اطاق مشاوره به دست آورد.

در توجیه شبهه‌های خود از نظریه‌های فروید، این امکان را داشتم تا با بررسی دقیق کتاب توتم و تابوی^۲ فروید و هم‌چنین کتاب‌های روان‌شناسی جمعی و خویشتن^۳ از داو و کتاب توتمیسم در استرالیا^۴ اثر روهایم^۵ و آثار انسان‌شناختی رایک^۶ و رانک^۷ و جونز^۸ خود را مجاب کنم.

خواننده نتیجه‌گیری‌های مرا در این باره در بخش سوم کتاب خواهد یافت. در بخش پایانی کتاب نیز کوشیده‌ام تا آرای قطعی خود را درباره‌ی ریشه‌ی فرهنگ عرضه کنم. در این بخش، دگرگونی‌های عمده‌ای را که سرشت حیوانی نوع بشر می‌باید بر اثر شرایط خارق‌العاده فرهنگ بپذیرد، مشخص کرده‌ام. به‌ویژه کوشیده‌ام تا

1. Savage People

2. Totem and Taboo

3. Group - Psychology and The Ego

4. Australian Totemism

5. Rocheim

6. Reik

7. Rank

8. Jones

نشان دهم، سرکوبی فریزه جنسی و نوعی «عقده»، می‌باید فرآورده ذهنی آفرینش فرهنگی باشد. بخش پایانی کتاب درباره فریزه و فرهنگ است، که به عقیده من مهم‌ترین و هم‌چنین بحث‌انگیزترین بخش به‌شمار می‌آید. دست کم از دیدگاه انسان‌شناختی، این بخش از کتاب کاری پیشگامانه و کوششی است برای کاوش در زمینه‌ای که موضوع هیچ تخصصی نیست و از یک نگاه می‌تواند به انسان‌شناسی ارتباط داشته باشد و از نگاه دیگر به جانورشناسی. بی‌گمان بسیاری از مباحث مطرح شده جرح و تعدیل خواهد شد. باین همه، همین مباحث مسائل مهمی را مطرح خواهند کرد که دیر یا زود توجه زیست‌شناسان و روان‌شناسان حیوانی و هم‌چنین فرهنگ‌پژوهان را جلب خواهند کرد.

در زمینه اطلاع از روان‌شناسی حیوانی و زیست‌شناسی ناچار به مطالعه عمومی اتکا کردم. بیشتر از همه از آثار داروین^۱ و هاو لوک‌الیس، استاد للوید، مورگان^۲ هریک^۳ و تورندایک^۴ و هم‌چنین از دکتر هیپ^۵ دکتر کوهلر^۶ و پیرکفت^۷ و از اطلاعات کتاب‌های جامعه‌شناختی وسترمارک^۸ هابهاوس^۹ اسپیناس^{۱۰} و دیگران استفاده کردم، اما در متن کتاب نشانی مشخصی ذکر نکرده‌ام. در اینجا می‌خواهم دین خود را به این آثار ادا کنم، به‌ویژه به آثار استاد للوید مورگان که مفهوم فریزه او به نظر من سخت جامع می‌آید و نگرش‌هایش را نیز بسیار سودمند یافتم.

بسیار دیر دریافتم که میان کاربرد من از اصطلاح‌های «فریزه» و «عادت» و کاربردهای استاد مورگان و هم‌چنین درباره مفاهیم بعدی، مانند انعطاف‌پذیری غرایز کمی اختلاف وجود دارد، البته فکر نمی‌کنم این نشانه یک اختلاف عقیده جدی باشد. هم‌چنین معتقدم فرهنگ، بعد تازه‌ای به انعطاف‌پذیری غرایز می‌دهد.

1. Darwin

2. Professor Liloyd morgan

3. Herrick

4. Thorndike

5. DR. Heap

6. DR. Köhler

7. Pyercoft

8. Westermarck

9. Hobhouse

10. Espinas

در اینجا، روان‌شناس از آشنایی با راه‌حل انسان‌شناس دربارهٔ این مسئله سود می‌برد. در نگارش این کتاب تشویق و کمک بسیاری از راه بحث با دوستانم، خانم برندا زد. سلیمان^۱ استاد دانشگاه آکسفورد و دکتر اراچ. لوی و کریر^۲ استاد دانشگاه کالیفرنیا، دکتر دبیلو. ای. وایت^۳ از دانشگاه واشنگتن و دکتر اچ. اس سولیوان^۴ از دانشگاه بالتیمور، پرفسور هرریک^۵ از دانشگاه شیکاگو، دکتر گینسبرگ^۶ از مدرسه اقتصاد لندن، دکتر جی. وی. هامیلتون^۷ و دکتر اس. ای گلپف^۸ از نیویورک، دکتر ای. میلر^۹ از هارلی استریت. خانم و آقاژم دانگولو^{۱۰} از برکلی کالیفرنیا و سی. ک. اگدن^{۱۱} از کمبریج و استاد رادکلیف براون^{۱۲} از کیپ تاون و سیدنی و لاورنس. ک. فرانک^{۱۳} از نیویورک سیتی، به دست آورده‌ام. کارهای اجرایی در آماده‌سازی کتاب به همت رابرت موند^{۱۴} انجام شده است. این کتاب را به دوستانم پاول کوهنر^{۱۵} از وین، هدیه کردم که با انتقادهای به جای خود یاری بزرگی به من رساند و اندیشه‌های مرا در این زمینه و در بسیاری از زمینه‌های دیگر تهذیب کرد.

برانیسلاو مالینوفسکی

گروه انسان‌شناسی مدرسه اقتصاد لندن

فوریه ۱۹۲۷

-
- | | |
|---------------------------------------|-----------------------------|
| 1. Mrs Brenda. Z. Seligman | |
| 2. DR. R.H Lowie and Professor Krober | |
| 3. DR. W.A.White | 4. DR. H.S. Sullivan |
| 5. Herrick | 6. Ginsberg |
| 7. DR. G. V. Hamilton | 8. S.E. Gelliffe |
| 9. E.Miller | 10. Angulo MR.Mrs. Jaime de |
| 11. C.K. Ogden | 12. Radcliffe Brown |
| 13. Laurence K. Frank | 14. Robert Mond |
| 15. Paul Khuner | |

مسئله

روانکاوی زاده حرفه پزشکی و نظریه‌های آن بیشتر روان‌شناختی است، اما با دو شاخه دیگر دانش - زیست‌شناسی و جامعه‌شناسی - پیوندی نزدیک دارد. شاید یکی از ویژگی‌های مهم روانکاوی فراهم آوردن زمینه پیوند میان این سه رشته دانش بشری باشد. نظریه‌های روان‌شناختی فروید، نظریه‌های ستیزه، سرکوبی غریزه جنسی، ناخودآگاه و تشکیل عقده‌ها، بستر و مهم‌ترین بخش روانکاوی را تشکیل می‌دهند. پرداختن به جنسیت و پیوند آن با غریزه‌های دیگر، مفهوم لی‌بیدو^۱ و تحولات آن، بخش زیست‌شناختی روان‌شناسی را تشکیل می‌دهد که خام‌تر و به تعارض و تناقض آمیخته‌تر است. نظریه‌های مربوط به این بخش از دیگر نظریه‌ها انتقادپذیرتر است، البته بخشی از آن به‌جا و بخشی دیگر نابه‌جاست. جنبه جامعه‌شناختی در اینجا بیش از جنبه‌های دیگر منظور ماست، از این‌رو شایسته توجه بیشتری است. شگفتا، با این‌که انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی بیش از همه به روانکاوی یاری رسانده‌اند و آیین عقده ادیب^۲ آشکارا جنبه جامعه‌شناختی دارد، ولی در روان‌شناسی کمتر از جنبه‌های دیگر در نظر گرفته شده‌اند.

آیین روانکاوی به همان اندازه نظریه تأثیر زندگی خانوادگی بر ذهن، اهمیت

بخش اول
تشکیل عقده

1. Libido 2. Oedipus Complex

دارد. می‌دانیم که سوداها، فشارها و ستیزه‌های دوران کودکی و چگونگی رابطه کودک با پدر و مادر، برادر و خواهر، به تشکیل رشته‌های از رویکردها یا احساس‌هایی می‌انجامد که بخشی از آن‌ها در یاد می‌مانند و بخشی دیگر به ناخودآگاه رانده می‌شوند. این احساسات در زندگی آینده و در رابطه فرد با جامعه اثر می‌گذارند.

من از واژه احساس^۱ به مفهوم فنی که آی. اف. شاند،^۲ به کار برده است، استفاده می‌کنم. با همان دلالت‌های مهمی که از نظریه عواطف و غرایز شاند مایه گرفته است.

ماهیت جامعه‌شناختی این آیین آشکار است: همه نمایش فریادی در چارچوب مشخصی از سازمان اجتماعی و در محدوده خانواده متشکل از پدر و مادر و فرزندان اجرا می‌شود. از این رو عقده خانواده^۳ - مهم‌ترین پدیده روان‌شناختی فریادی - بازده تأثیرگونه مشخصی از طبقه اجتماعی بر ذهن است. هم‌چنین نقش ذهنی که فرد در کودکی می‌پذیرد، او را برای تأثیرات اجتماعی بعدی آماده می‌کند و در همان کودکی، به سوی برخی وابستگی‌ها گرایش پیدا می‌کند و نیروی آفرینندگی‌اش در زمینه‌های سنتی و هنری و دینی و هم‌چنین قوای مدرکة او شکل می‌گیرد.

از این رو، جامعه‌شناسان احساس می‌کنند باید به روان‌شناسی عقده خانواده، دو فصل جامعه‌شناختی را نیز افزود: پیش درآمدی درباره ماهیت جامعه‌شناختی تأثیر خانواده و بررسی عواقب این عقده در جامعه. به این ترتیب دو مسئله برای جامعه‌شناس مطرح می‌شود:

مسئله نخست. اگر زندگی خانوادگی تا این اندازه بر ذهن تأثیر می‌گذارد، پس خصلت آن درخور توجه بیشتری است. در واقع خانواده و ساختار آن در جوامع بشری و هم‌چنین در قشرهای مختلف جامعه، متناسب با سطح فرهنگ و تمدن با یکدیگر متفاوتند. بنابر نظریه‌های رایج میان انسان‌شناسان، خانواده همراه تحول

1. Sentiment 2. A.F. Shand
3. Family Complex

کمونیسم جنسی
خانواده دروم مبتنی بر ازدواج دروم
مبتنی بر ازدواج پوناوالا
بشری سخت دگرگون شده است.

سیر تحول خانواده از نخستین گونه آمیزش آزاد جنسی مبتنی بر کمونیسم جنسی و اقتصادی، آغاز می‌شود و به خانواده گروهی «مبتنی بر ازدواج گروهی» و سپس خانواده هم‌خون مبتنی بر ازدواج پوناوالا^۱ می‌رسد. با گذشتن از مرحله خانواده بزرگ^۲ و خویشی مبتنی بر کلان، به شکل نهایی در جامعه کنونی تحول می‌یابد، یعنی خانواده فردی بر پایه ازدواج تک همسری و پدر سروری. اما گذشته از چنین تعالیم مردم‌شناختی، که پاره‌ای از واقعیات را با انبوهی از فرضیات می‌آمیزد، بی‌گمان از مشاهده عینی زندگی مردم ابتدایی امروز، ساختارهای گوناگون خانواده را می‌توان دید. خانواده‌ها از نظر چگونگی توزیع قدرت در آن‌ها، گوناگونند. اگر قدرت به نسبت‌های مختلف در دست پدر باشد، انواع گوناگون پدرسالاری و اگر این قدرت به دست مادر باشد، انواع گوناگون مادرسالاری به وجود می‌آید. در روش محاسبه و در نظر گرفتن تبار، اختلاف‌های چشمگیری وجود دارد - مادرتباری بر پایه نادیده گرفتن عنصر پدری و پدرتباری بر پایه نادیده گرفتن عنصر مادری؛ پدرتباری از نظر قدرت، پدرتباری از نظر اقتصاد - افزون بر این‌ها، اختلاف در نحوه استقرار خانه‌سازی، منابع تدارک غذا، تقسیم کار و جز این‌ها، ساخت خانواده بشری را در میان نژادها و اقوام بشری گوناگون، بسیار متفاوت می‌کند.

از این رو، مسئله بدین گونه مطرح می‌شود: آیا ستیزه‌ها، سوداها و وابستگی‌های درون خانواده بنابر ساخت خانواده متفاوتند، یا در تمام خانواده‌ها یکسانند؟ اگر همچنان که واقیبت نشان می‌دهد، این امور در خانواده‌های مختلف متفاوت باشند، پس باید گفت عقده هسته‌ای خانواده^۳ نمی‌تواند در میان تمام نژادها و اقوام بشری

۱. پوناوالا Punaula: این واژه مردم هاوایی را هنری مورگان در کتاب جامعه باستان برای نوعی از ازدواج رایج در هاوایی به کار برده است و بر گونه‌های از ازدواج، اطلاق می‌شود که زنان و مردان یک خانواده، هم‌خون با زنان و مردان خانواده هم‌خون دیگر به صورت غیر انحصاری وصلت می‌کنند یعنی همه زنان یک خانواده، همسر همه مردان خانواده دیگر به شمار می‌آیند و برعکس. (مترجم)
2. Gross familie 3. nuclear complex of the family

هنری مورگان کتاب جامعه باستان
ازدواج پوناوالا punaula

ارتباط عقده خانواده با
تشکیل دلبستگی‌های
ماتریال

ثابت باشد؛ این عقده به تناسب ساختار متفاوت می‌شود. بنابراین، وظیفه اصلی نظریه روان‌کاوانه بررسی حدود این تفاوت‌ها، فرمول‌بندی مناسب برای آن‌ها و سرانجام بحث درباره برجسته‌ترین انواع ساختار خانواده و بیان عقده‌های هسته‌ای وابسته به آن‌هاست.

شاید به استثنای تنها یک مورد،^۱ به این مسئله دست کم به گونه‌ای صریح و روشن توجه نشده است. عقده‌ای که منحصراً از سوی مکتب فرویدی شناخته و از سوی آن‌ها عقده‌ای عام پنداشته شده است (منظور عقده ادیپ است)، به نظر من ضرورتاً به خانواده پدرتباری آریایی ما و به پدرسالاری تحول‌یافته‌ای بستگی دارد که بر پایه حقوق رمی و اخلاقیات مسیحی استوار است و شرایط تازه بورژوازی آریایی مرفه آن را تقویت می‌کند. این پندار فرویدی نمی‌تواند درست باشد و بحث مفصل‌تر در زمینه مسئله نخستین این را به ما نشان خواهد داد.

دومین مسئله ماهیت تأثیر عقده خانواده در تشکیل اسطوره، افسانه، داستان‌های عامیانه، پاره‌ای از رسوم مردم ابتدایی و انواع سازمان‌های اجتماعی و دستاوردهای فرهنگ مادی چیست؟

این مسئله از سوی نویسندگان معتقد به روان‌کاوی که درصدد به کارگیری اصول خود در مطالعه اسطوره، دین و فرهنگ بودند، به روشنی شناخته شد. اما به این گونه نظریه که چگونه ساختار خانواده از راه نیروهای عقده خانواده بر فرهنگ و جامعه تأثیر می‌گذارد، به درستی پرداخته نشده است. بیشتر نظریه‌های مربوط به مسئله دوم، نیاز به تجدید نظر از دیدگاه جامعه‌شناختی دارد. از سوی دیگر راه‌حل‌های عینی که از سوی فروید، رانک و جونز درباره مسائل عملی اسطوره‌شناسی عرضه شده است، از اصل کلی آن‌ها که می‌گوید: «اسطوره رؤیای غیر روحانی نژاد بشر می‌باشد»، بسیار درست‌تر است.

۱. منظور من کتاب بررسی روان‌کاوانه خانواده *The Psycho-Analytic Study of the Family* نوشته آقای ج. سی. فلوگل J.C. Flügel است. هر چند نویسنده آن روان‌شناس بود، اما در سراسر کتاب گرایشی جامعه‌شناختی دارد. نویسنده در فصل‌های ۱۵ و ۱۷ کتاب به این مسئله بیشتر پرداخته و کلیدی برای حل آن به دست می‌دهد، اگرچه آن را به روشنی مشخص نکرده است.

ج. سی. فلوگل

روان‌کاوی با تکیه بر این نظر که دلبستگی بشر ابتدایی، حول محور خود و مردم پیرامونش دور می‌زند و دارای طبعی ملموس و پویاست، به روان‌شناسی مردم ابتدایی اساس استواری داده است؛ اما تاکنون بارها در دام نظر نادرست دلبستگی عاری از تعصب بشر به طبیعت و دلبستگی او به تفحصات فلسفی درباره سرنوشت، افتاده است. نادیده گرفتن مسئله نخست و پنداشتن این که عقده ادیپ در تمام جوامع وجود دارد، در کار انسان‌شناختی روان‌کاوان لغزش‌هایی ایجاد می‌کند. از این رو، زمانی که می‌کوشند عقده ادیپ را در جامعه مادرتباری بیابند، حال آن‌که این عقده خصلتاً مناسب جامعه پدرتبار است، یا آن‌گاه که با فرضیه‌های ازدواج گروهی یا هرج و مرج جنسی سرگرم می‌شوند، و یا زمانی که می‌پندارند شرایط آینده با ساختار کنونی خانواده‌های ما بسیار بیگانه است و دیگر برای برخی پرهیزکاری‌ها دلیلی وجود ندارد، به نتایج نادرستی می‌رسند. انسان‌شناسی روان‌کاوانه پنداشتی فرضی درباره نوعی گروه‌های ابتدایی یا پیش نمونه^۱ ماقبل تاریخی قربانی توتمی^۲ یا خصلت رؤیایی اسطوره دارد که معمولاً حتی با اصول روان‌کاوی نیز یکسره ناسازگار است.

بخش نخست این کتاب به ضرورت کوششی است برای بحث درباره مسئله نخست از خلال واقعیات دست اول زندگی مردم ابتدایی، یعنی ارتباط عقده هسته‌ای با ساختار خانواده. پرداختن به مسئله دوم را به بخش بعدی واگذار می‌کنم، اگرچه در دو بخش نهایی کتاب، درباره این دو موضوع وابسته، به‌طور عام بحث خواهد شد.

ارتباط عقده هسته‌ای با ساختار خانواده

1. Prototype

نمونه ابتدایی - پیش نمونه

۲. فروید در کتاب توتم و تابو آورده است که پسران در خانواده‌های ابتدایی برای دستیابی به زنان پدر، بر او شوریدند و او را کشتند و پس از این فاجعه، گرفتار شرمساری و عذاب وجدان ناشی از این پدرکشی شدند و زنان پدر را بر خودشان حرام کردند. به این ترتیب، قانون منع زنا با محارم، که یکی از نیرومندترین قوانین اجتماعی است، پدید می‌آید. رجوع کنید به: توتم و تابو، صص ۲۰۰-۱۹۳، ترجمه دکتر محمد علی خنجر و فصل سوم از بخش سوم همین کتاب. (مترجم)

فروید کتاب توتم و تابو

عوامل تروبریا خند:

- ۱- فرزندان به والدین تعلق دارد
- ۲- روسا خند زین دارند
- ۳- سایر خانواده ها هم همسری است
- ۴- از اینکه مشی و کوری یک مظهر معنوی است و فرزندان ندارند
- ۵- تصدیع فرزندان به روح خویش که در جرم زین دارد
رسم می شود.
- ۶- پدر را بر فرزندان فقط یک دست است
- ۷- تکلیف پدر فرزندان است از بیعت اجتماعی نیست
- ۸- اصل دست فرزندان در خانواده مادر تعیین می شود
- ۹- تسلط بر فرزندان در احوال برادر است
- ۱۰- تا بهر سالقت از رابطه است برادر خواهر
خانواده است
- ۱۱- خواهر را بر برتری با می پذیرد
- ۱۲- برزین تنها وارث است
- ۱۳- دایه فرزندان خواهری را، آموزش می دهد
- ۱۴- دایه، خوراک، خانواده، خواهری را تاسیس میکند
- ۱۵- دایه، انضباط و قدرت را در خانواده خواهر، اعمال می کند
- ۱۶- پدر دختر را از دایه به احوال خانواده خواهری آموزش می کند
- ۱۷- فرزندان اجتماعی را می کشد که در آن صورت قرار دارد
- ۱۸- موافقت با ازدواج دختر - پدر اعطای سکه است

خانواده در جامعه مادر سالار و پدر سالار

بهترین راه برای بررسی شیوه شکل گیری «عقدۀ خانواده» تحت تأثیر ساختار خانواده، ورود مستقیم به موضوع و دنبال کردن سیر شکل گیری این عقدۀ در زندگی خانوادگی نمونه و مقایسه آن در تمدن های گوناگون است. در اینجا بر آن نیستیم که همه اشکال زندگی خانوادگی را بررسی کنیم، بلکه می خواهیم دو نوع آن را، که در مشاهده شخصی شناخته ام، به دقت مقایسه کنیم: خانواده پدرتبار در تمدن جدید و خانواده مادرتباری در اجتماعات جزیره نشین ملانزی شمال غربی. به هر ترتیب، این دو نمونه شاید از دیدگاه جامعه شناختی اساسی ترین اشکال خانواده باشند و به همین دلیل سخت به کار ما خواهند خورد. برای معرفی جزیره نشینان تروبریانند ملانزی شمال شرقی گینه نو (یا ملانزی شمال غربی) که طرف دیگر مقایسه را علاوه بر فرهنگ خودمان تشکیل می دهد، به سخنانی چند نیاز است.

این اقوام مادرتباری هستند؛ یعنی در شیوه ای از سازمان اجتماعی زندگی می کنند که نسب تنها از سوی مادر شناخته می شود و رشته سلسله نسب و توارث در مسیر زنانه جریان دارد. بدین گونه که پسر یا دختر به خانواده یا اجتماع مادر تعلق دارد. پسر شئون و پایگاه اجتماعی خود را از برادر مادر به دست می آورد و

1. Trobriand slander

پسران و دختران از طرف دایی و خاله ارث می‌برند، نه از سوی پدر.

زن و مرد تروربیانندی پس از دوره‌ای بازی جنسی در کودکی و کسب اجازه عمومی در بلوغ و پس از این که یک جوان همراه دو یا سه زوج دیگر زندگی عشقی پایدارتری را در «عزب خانه اشتراکی» پشت سر گذاشتند، سرانجام با ازدواج استقرار می‌یابند. در این ازدواج، که به جز رؤسا که چند زن دارند بقیه تک‌همسری هستند، اتحاد پایداری شکل می‌گیرد که در آن یک زن و یک مرد انحصاری بایکدیگر همبستر می‌شوند و با وحدت اقتصادی، خانواده مستقلی برای همدیگر فراهم می‌کنند. برای نگرندۀ سطحی در نگاه نخست ممکن است این توهم پیش آید که ازدواج آن‌ها در چارچوبی همسان با ازدواج ما صورت می‌گیرد، حال آن‌که چارچوب ازدواج آن‌ها با ما یکسره متفاوت است. در واقع واژه شوهر برای آن‌ها به همان معنایی که ما اراده می‌کنیم و او را پدر فرزندان خود می‌شماریم، نیست. برای آن‌ها از دیدگاه فیزیولوژیک پدر هیچ نقشی در تولد بچه ندارد، زیرا آن‌ها از نقش فیزیولوژیک پدر در تولد بچه بی‌خبرند. به اعتقاد این بومیان، فرزندان به وسیله روح مرحوم خویشاوند نزدیک مادر، همچون ارواح کوچک وارد رحم مادر می‌شوند. شوهر پس از تولد بچه باید از کودک نگهداری کند و او را در بازوان خود گیرد، اما نه به این معنی که در تولد بچه نقشی داشته است. چنین پدری برای فرزندان دوست و یا یک دوستدار است، اما از انساب فرزندان شناخته نمی‌شود. او بیگانه‌ای است که نه به دلیل داشتن پایگاه اجتماعی در دودمان، بلکه از طریق روابط شخصی بر فرزند خود نفوذ دارد. اصل و نسب واقعی، یعنی آنچه جوهر ماهوی شخص را تعیین می‌کند، تنها در دودمان مادری وجود دارد. قدرت مسلط بر فرزندان به دست برادر مادر است. این شخص، به خاطر وجود تابوی تخطی‌ناپذیری که هرگونه رابطه دوستانه را میان برادر و خواهر منع می‌کند، هرگز نمی‌تواند با خواهر و سایر اعضای خانواده‌اش تماس نزدیکی داشته باشد. خواهر، قدرت برادرش را می‌پذیرد و در برابر او همچون فرمانبرداری تعظیم می‌کند، اما هرگز روابط صمیمانه‌ای میان او و برادرش برقرار نمی‌شود. فرزندان او تنها وارث و جانشین دایی هستند و او بر خواهرزاده‌هایش قدرت

مستقیم اعمال می‌کند. پس از مرگ دایی اموالش به خواهرزاده‌ها واگذار می‌شود و دایی در هنگام حیات خود ناچار است هر کار ویژه‌ای که از او برمی‌آید - رقص‌ها، آوازها، اسطوره‌ها، جادوها و پیشه‌ها - را به خواهرزاده‌هایش بیاموزد. او باید خوراک خواهر و خانوارش را فراهم کند و بیشترین بخش تولید باغ دایی به خواهر و فرزندانش می‌رسد. به این ترتیب، فرزندان پدر را تنها به چشم مراقب، دوست‌دار و هم‌صحبتی صمیمی می‌نگرند. برادر مادر انضباط، موقعیت، قدرت اجرایی و نفوذ خود را در خانواده اعمال می‌کند.^۱

موقعیت زن در برابر شوهر به هیچ‌وجه بندگی محض نیست. او اختیار دارایی خود را دارد و در حوزه خاص خود، می‌تواند نفوذ شخصی و اجتماعی خود را اعمال کند. هرگز پیش نمی‌آید که فرزندان شاهد آزار مادر از سوی پدر باشند. از سوی دیگر پدر در خانواده‌اش نیمه نان‌آور است، زیرا در اصل موظف به تأمین معاش خواهرش است؛ همچنان که پسران می‌دانند آن‌ها نیز در آینده ناچارند برای خانواده خواهر خود کار کنند.

ازدواج در محل زندگی پدر صورت می‌گیرد، یعنی دختر در خانه شوهرش به او می‌پیوندد و به اجتماع او کوچ می‌کند، البته اگر خود از اجتماع دیگری باشد، که معمولاً هم هست. به این ترتیب فرزندان در اجتماعی که در آن از نظر حقوقی بیگانه‌اند پرورش می‌یابند، جایی که نسبت به خاک آن حقی و در شکوه دهکده، سهم غرورآمیزی ندارند و وطن‌شان، کانون سنتی جمعیت بومی آن‌ها، دارایی‌ها و غرور نیاکان‌شان در جایی دیگر قرار دارد. از این ترکیب دوگانه، سردرگمی عجیبی پدید می‌آید.

← تابوی سختی که هرگونه رابطه و بالاتر از آن، هرگونه تماس جنسی را مطلقاً

۱. برای ملاحظه اوضاع اقتصاد عجیب این بومیان، به مقاله اقتصاد ابتدایی "Primitive Economics" نویسنده در مجله *Economic Journal*، ۱۹۲۱ و کتاب دریاوردان در غرب اقیانوس آرام *Argonaus of the Western Pacific* اثر مؤلف، فصل‌های ۲ و ۶ رجوع شود. جنبه حقوقی آن در کتاب جنایت و رسوم در میان جوامع ابتدایی *Crime and Customs in Savage Society* نویسنده، چاپ ۱۹۲۶، به طور مفصل بحث شده است.

میان برادر و خواهر منع می‌کند، آن‌ها را از همان سال‌های کودکی از یکدیگر جدا می‌کند. طبق این تابو با وجود تفوق برادر بر خواهر، برادر حق ندارد خواهرش را به همسری خود درآورد. امتیاز موافقت با ازدواج دختر به والدین، به‌ویژه به پدر یا شوهر مادر سپرده شده است، همان‌که در ازدواج دختر بیش از همه قدرت دارد. به این ترتیب، اختلاف فاحش دوگونه خانواده مورد نظر ما روشن می‌شود. در خانواده‌ای مانند خانواده خودمان، شوهر و پدر قدرت را در دست دارد و جامعه نیز آن را تأیید می‌کند.^۱ ما در خانواده یک سامان اقتصادی نیز داریم که پدر در آن نان‌آور است و دست کم می‌تواند به خواست خود، نان افراد خانواده را قطع یا سخاوتمندانه رفتار کند. از سوی دیگر در تروربیانده، خانواده‌ای با مادر مستقل و شوهرش داریم که شوهر در تولد فرزندان نقشی ندارد، نان‌آور خانواده نیست و نمی‌تواند داری خود را به فرزندان واگذار کند و از نظر اجتماعی، هیچ نفوذ پایداری بر فرزندان ندارد. اما خویشان مادر بر فرزندان خانواده تفوق دارند، به‌ویژه برادر مادر که قدرت فائق دارد و نان‌آور خانواده است و خواهرزاده‌ها وارث او هستند. به این ترتیب، چارچوب زندگی اجتماعی و ساختار خانواده بر نظامی یکسره متفاوت از مسیرهای فرهنگ ما سامان گرفته است.

بررسی زندگی خانوادگی در جامعه مادرتبار ظاهراً می‌تواند بسیار گیرا باشد، در حالی‌که بحث مبسوط درباره زندگی خانوادگی خودمان، که موضوعی کاملاً شناخته شده است و در نوشته‌های روانکاوانه اخیر از جزئیات آن سخن رفته، کاری است بیهوده و باید از آن سرسری گذشت. اما برای مقایسه دقیق لازم است هر دو مقوله را به روشنی در نظر داشته باشیم، از آنجا که داده‌های خانواده

۱. باید یادآوری کنم منظور از تمدن خودمان، جوامع اروپایی و آمریکایی به طور عام است و شیوه معمول خانواده اروپایی را در نظر داشته‌ام، همان خانواده‌ای که نتایج روانکاوانه از آن گرفته شده‌اند. من از این پیشگویی که در شهرهای اروپای غربی یا آمریکای شمالی، میان طبقه بالا، گرایشی کند به سوی مادرسالاری وجود دارد یانه (که بیشتر به حقوق ملانزی نزدیک است تا به حقوق رومی) می‌پرهیزم. اگر فرضیه این کتاب درست باشد، برخی تحولات جنسی از جمله وجود اجتماعات آزاد عشقی به همراه ست شدن نظام پدرتباری، باید عمیقاً شکل احساسات را درون خانواده دگرگون کند.

شوهر
قدرت
رادر
دارد
پدر
اوراست

مادرتباری در اینجا می‌باید با روش‌های ویژه کار انسان‌شناختی بررسی شوند، چاره‌ای نیست که خانواده اروپایی نیز باید با همان روش‌های انسان‌شناختی و از همان دیدگاه بررسی شود. همان‌طور که بیان کردم، روانکاوان درباره علل تفاوت عقده هسته‌ای خانواده و عوامل آن در اقشار مختلف اجتماع بحثی ندارند، با این‌که روشن است ستیزه‌های کودکی در خانواده بورژوازی مرفه، با همان ستیزه‌ها در کلبه روستایی یا خانه اجاری و یک اتاقه کارگری فقیر همسان نیستند. برای اثبات حقانیت آیین روانکاوی، در نظر گرفتن قشر پایین جامعه بسیار مهم است، قشری که از همه چیز بدون ملاحظه و باصراحت سخن می‌گوید، بچه‌هایشان در تماس همیشگی با والدین هستند و در یک اتاق و حتی در یک رختخواب می‌خوابند. در میان این قشر مسئله جانشین پدر و مادر (دایگی) ارتباط والدین و فرزندان را پیچیده نمی‌کند، خشونت برخوردها را نزاکت‌ها از بین نمی‌برد و حسادت‌ها و رقابت‌های کوچک زندگی روزانه، به برخوردی سخت و دشمنی فروخته می‌انجامند.^۱

به هنگام بررسی فرهنگ عامیانه و شکل‌گیری عقده هسته‌ای خانواده و زمینه اجتماعی و زیست‌شناختی آن، پرداختن به طبقات بی‌سواد و روستایی بیشتر احساس می‌شود. زیرا سنت‌های عامیانه ناشی از شرایطی است که به اوضاع روستایی اروپای شرقی و مرکزی و پیشه‌وران تنگدست آن نزدیک‌تر است، تا به شرایط مردم پرکار و عصبی وین، لندن و یا نیویورک.

برای روشن‌تر کردن این بحث، وقایع دوران کودکی را به چند دوره تقسیم می‌کنم، به بررسی هر یک از آن‌ها می‌پردازم و آن‌ها را در هر دو جامعه مادرسالاری و پدرسالاری توصیف و مقایسه می‌کنم.

تشخیص مراحل در زندگی خانوادگی، در بررسی عقده هسته‌ای خانواده بسیار مهم است، چرا که روانکاوی طبقه‌بندی ذهن بشر و وابستگی دقیق آن را به

۱. دانش شخصی من از زندگی، عادات و روان‌شناسی روستاییان اروپای شرقی سبب تشخیص اختلاف عمیق میان طبقات بی‌سواد و آموزش دیده جامعه، هم چنین تلقی ذهنی والدین از فرزندان و برعکس شده است.